

این داستانک در واقع یک افسانه است که نویسنده در آن دست به نمادسازی زده و در نهان، آدمی را منظور داشته است.

چهره بسیار آشناتری در این عرصه که در ادبیات آلمانی قلم زده است، فرانتس کافکا^۱ مشهورست. به «حکایت کوچک»^۲ وی دقت کنید: «موش گفت: «آه، دنیا روز به روز تنگتر می‌شود. اوایل، چنان وسیع بود که می‌تسیدم به دوردست‌ها بروم و خوشبخت بودم از این که بالاخره، در دوردست‌ها، سمت چپ یا راست خودم، دیوارهایی می‌دیدم. اما همین دیوارهای دراز با چنان شتابی به هم آمدند که حالا من در خانه‌ی آخری هستم و آنجا در گوشه، تله‌ای است که به درون آن می‌دوم.»

«باید مسیر دویدنت را عوض کنی»^۳ گریه چنین گفت و او را یک لقمه چپ‌اش کرد. بله، نویسندگان معاصر - یعنی همانها که آثارشان در سالهای آخر این قرن نوشته شده - از این داستان - فابل‌ها فراوان نوشته‌اند. نمونه‌های مشهورشان خولیوکورتاسار^۴ نویسنده آرژانتینی و هموطن‌اش خورخه لویس بورخس^۵ اند. این توضیحات را در واقع از آن رو آوردم که مانده‌گی داستانک‌ها را با فابل‌ها بیان کنیم. گاه نیز در داستانکها، «بازی زبانی»^۶ دستمایه کاری شگفت می‌شود و البته در ترجمه‌ها این وجه گاه منتقل نمی‌شود. داستان‌های پتر بیکسل البته با فابل شباهت کمتری دارند و می‌توان گفت محصول تأمل در یک واقعه کوتاه، یک «آن»^۷ و رخ نمودن بازتاب شاعرانه متمایل به داستان سرایستی،

۳۶ سال پیش یعنی در سیال ۱۹۶۴، وقتی پتر بیکسل کتاب «در واقع خانم بلوم مایل ست با شیرفروش آشنا شود»^۱ را در ۱۲۰۰ نسخه در انتشارات «والتر» منتشر کرد، هرگز به خیال‌اش هم نمی‌رسید که آن داستانواره‌ها یا به عبارت دیگر داستانک‌هایش طرفدار فراوانی پیدا کند و مورد اقبال خوانندگان و نویسندگان قرار گیرد. داستان‌های کوتاه کوتاهی که همه تار و پود آن چند سطرست: «نورای سه ساله یک کاری یاد گرفته. یاد گرفته که زنان چطور با حرکت سر موها را از زوی صورتشان پس می‌زنند. حالا او هم این کار را انجام می‌دهد - همه عمر - و او هم یک زن شده.»

شاید با شنیدن یا خواندن چنین داستانی بسیاری از منتقدان آن روز لبخندی از سر تمسخر زده باشند و هنوز هم بزنند. اما واقعیت این است که همین چهار سطر داستان است. داستانی کامل و پیشینه‌دار. داستان‌هایی با این ساخت و پرداخت ساده و موجز، ریشه در فابل‌ها یا افسانه‌های کهن دارند و پیشینه آن به متون کهن مذهبی، به کلیله و دمنه و متون بعدی فارسی می‌رسد. شاید از این روست که «رودولف گیرستن»^۲ نویسنده آلمانی متولد ۱۸۸۶ چنین داستانی به نام «آشتی»^۳ می‌نویسد: «شیر همینه که شید خرمس و گرگ با هم سرنامزگاری دارند، گفت: چرا دشمن مشترکی بر سرشان نازل نمی‌شود؟»

داستانهایی که در پی کشف فزاینده‌ترین لحظه‌هایند و هرگز دعوی فراخواندن خواننده به عمل و کنش ورزشی یا هدایت یا رهنمون کردن مخاطب را ندارند. «داستان نویسنده کوتاهترین داستان در پی آزمون امنیت واژه‌ها، خلق جمله‌ها و متن‌های کوتاه‌ست»^۴ تا بتواند آن «هیچ» ارزشمند را چنانکه پتر آلتنبرگ می‌گوید، «خلاصه زندگی»^۵ بنماید و به سخن دیگر جاودان‌اش سازد. عجیب‌تر اینکه این قالب بسیار کوتاه از کلی گویی و ارائه تصویر کلی از «من» و هدفمندی به معنای کلاسیک آن روی‌گردان است.

«توماس برنهارد»^۶ اتریشی گفته بود قصد دارد همه چیز را تنها در یک گزاره بگوید اما هم او بعدها اعتراف کرد: «هیچ کس نمی‌تواند همه چیز را در یک گزاره بگوید.» و فراتر از او «ولف وندراچک»^۷ زمانی نوشت: «جمله‌هایی هستند که با یک جمله نمی‌توان بیان‌شان کرد.» کوتاه‌ترین داستان‌ها به گفته منتقدان با چنین ساخت و سازی از یک طرف مضرست. بیان اتم شکافنده فهم جهان باشد، - که البته این نیت از تلقی ما از داستان کوتاه معمول فراتر می‌رود - و از طرفی می‌کوشد کوششی نوستالژیک با آزمایش و آزمون با مینیاتورهای زبانی، مونتاژ و کولاژ ارائه دهد که در نهایت به گفته منتقدان به «رمان نو» می‌رسد. هارسل رایش راینسکی در مجله «تسایت» درباره کتاب «درواقع...» بیکسل می‌نویسد: «چیزی که هر انتشاراتی در روای آن است، آنچه هر مشاور چاپی در تقلای آن است و آنچه متأسفانه به ندرت می‌تواند مجال بروز یابد - این بختی است که به سراغ انتشارات والتر آمده و همانا کشف نویسنده‌ای جوان و خوش

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آمریکا وجود ندارد

پتر بیکسل

بهزاد کشمیری پور

نشر مرکز، چاپ اول: ۱۳۷۸



قربحه و درعین حال بسیار گمنام است. همین چندسطر گویای بسیاری از نوآوری‌های بیکیسل است. آن هم از زبان منتقد تیزبینی چون راینسکی که چند دهه بر نقد آلمان و حوزه زبان آلمانی سایه‌آسنگینی داشته و بسیاری از نویسندگان مطرح امروز آلمانی، مستقیم یا غیرمستقیم از تأثیر او برکنار نبوده‌اند.

پتر بیکیسل، نویسنده آلمانی زبان به سال ۱۹۳۵ در شهرکی در سوئیس به دنیا آمد و در سال ۱۹۶۴ با کتاب «در واقع...» به گروه ۳۷ که گروهی تعیین‌کننده در ادبیات آلمانی پس از جنگ است، راه یافت. «داستان‌های کودکان» اثر دیگری از اوست که در سال ۶۹ منتشر شد. «به سوی شهر پاریس»^{۱۲} چاپ ۱۹۹۶ احتمالاً آخرین اثر از داستان‌واره‌های بیکیسل است. البته بیکیسل در عرصه رمان نیز دست به تجربیاتی زد، اما هرگز به اوج سه کتاب یاد شده دست نیافت.

کتاب «آمریکا وجود ندارد» تقریباً گزینه‌ای پربار از آن سه کتاب یاد شده است که با ترجمه‌ای درست و روان توسط «بهزاد کشمیری پور» در نشر مرکز به تازگی منتشر شده است. می‌گوییم ترجمه درست و روان، زیرا بسیاری از این داستان‌ها را پیشتر به زبان آلمانی خوانده بودم و پس از چاپ «آمریکا...» دوباره آنها را مطالعه کردم و در واقع هیچ نا همواری در کار مترجم به چشم نیامد. همانطور که راینسکی، زمانی انتشارات والتر را انتشاراتی خوش اقبال برای کشف و معرفی بیکیسل دانسته بود، بجاست ما هم - نه در مقام قیاس خود با راینسکی - نشر مرکز را به خاطر چاپ این اثر ارزشمند، خوش اقبال بنامیم و خوانندگان را به خاطر

خواندن این همه داستان نو و امروزی خوش اقبال تر. با داستان «جان به در بردن»^{۱۳} از کتاب «آمریکا وجود ندارد» نوشتار حاضر را به پایان می‌بریم. «مرد هشتاد ساله، در مورد روز تولدش و اینکه حافظه‌ی خوش را تحین می‌کردند، گفت: «خوب، بنه. اما همیشه احساس می‌کنم یک چیزی را فراموش کرده‌ام.» در بیست و دو ساله‌گی تصمیم گرفته بود خودش را بکشد.»

پانوشته‌ها:

1. Peter Bichsel, Eigentlich mochte Frau Blum den Milchmann Kennen lernen, 21 Geschichten Walter Verlag, Freiburg, 1964-1966.
۲. آمریکا وجود ندارد، ص ۱۰۶ داستان «زن»
3. Rudolf Kirsten, Versöhnung
4. Franz Kafka, Sammtliche Erzählungen, Kleine Fabel, Fischer 1975.
5. Julio Cortazar, die Geschichte von Cronopium und Famen,
6. Jorje Luis Borges
۷. "Sprachspiel" به همان معنایی که لودویگ ویتگنشتاین از آن مراد می‌کند و در داستان «میزبازاست» «آمریکا وجود ندارد» این دغدغه به چشم می‌خورد که هسته اصلی جذابیت داستان است.
8. der Augenblick
۹. بو طیفای نو، نشر آرست، بهار ۱۳۷۴، ص ۷۲
۱۰. همان
11. Kinder geschichten
12. Zur Stadt Paris
۱۳. آمریکا وجود ندارد، ص ۱۰۷

فلسفه جنگ

کلاوزویتس و نظریه جنگ

رامین جهاننگلو

هرمس، چاپ اول: ۱۳۷۸

دریغ نگاه

کارل فن کلاوزویتس پروسی (۱۸۳۱-۱۷۸۰) برای خوانندگان ایرانی چهره‌ای گمنام و ناآشناست، اما به احتمال زیاد خوانندگان فرهیخته‌تر بخصوص آنهایی که به فلسفه و بخصوص به فلسفه سیاسی علاقمند هستند این عبارت را از وی شنیده‌اند که «جنگ، ادامه سیاست، منتهی از طریقی دیگر است».

البسته ناآشنایی خواننده ایرانی با افکار و اندیشه‌های کلاوزویتس و کتاب مهم «درباره جنگ» چیز غریبی نیست، چرا که اگر از دو-سه دهه اخیر بگذریم کلاوزویتس حتی در میان روشنفکران غرب هم جایگاه درخوری نداشته است و این تا حدی از آنجاست که کتاب «درباره جنگ» بسیار پرچشم و سنگین است و خواندن و فهم آن مستلزم دقت و حوصله زیاد است اما این به هیچوجه از اهمیت کتاب نمی‌کاهد، چنانکه فریدریش انگلس در سال ۱۸۵۷ در نامه‌ای به مارکس می‌نویسد: «مشغول خواندن درباره جنگ اثر کلاوزویتس هستم، او شیوه عجیبی برای پرداختن به فلسفه دارد، ولی موضوع خود را به بهترین وجه طرح می‌کند» (ص ۶)

خود کلاوزویتس نیز به نوبه خود ادامه دهنده راه و اندیشه ماکیاولی است، چرا که ماکیاولی جنگ را به منزله مهمترین عنصر سیاست می‌دانست و کلاوزویتس معتقد بود که سیاست، محور اصلی جنگ است.

جهاننگلو در این کتاب کوچک به شرح موجز نظریه کلاوزویتس در باره جنگ پرداخته و دیدگاه‌های دیگران در مورد وی و نظریاتش را در طی زمان و در شرایط مختلف مورد ارزیابی قرار داده است و در همان حال می‌گوید: «این تحقیق کوشش برای ارائه طرحی عکس مانند است که هدف آن معرفی نه چندان کامل اثر این فیلسوف و سردار جنگی است. معرفی کتاب درباره جنگ بدون بررسی موشکافانه متن کتاب و لایه‌هایی که تاروپود آن را تشکیل می‌دهند، امکان پذیر نیست... این تحقیق راهنمای خواندن کتاب کلاوزویتس نیست، بلکه مقدمه‌ای برای این کار است.» (ص ۱۸)

اما خواننده فارسی زبان که اثر رامین جهاننگلو را می‌خواند تا آن را راهنمای تحقیق درباره کتاب کلاوزویتس قرار دهد، با این مشکل بزرگ روبرو می‌شود که کتاب کلاوزویتس به فارسی ترجمه نشده است. جهاننگلو هم خبری از ترجمه یا انتشار قریب‌الوقوع آن نداده است.

اردلان عطار پور

گفتاری درباره داستان کوتاه کوتاه

علی عبداللہی

آناتی به بزرگی جهان